

تحلیل نظری نقش مؤلفه‌های مدیریت سیاسی فضا بر پایداری منابع آبی

امین مرادی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

دکتر هادی اعظمی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی - استاد بازنشسته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر سیده‌های زرقانی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷

<https://doi.org/10.22034/igq.2024.181778>

چکیده

مسئله پایداری منابع آبی یکی از جدی‌ترین چالش‌هایی است که کشورها در چند دهه اخیر با آن مواجه بوده‌اند. پایداری منابع آبی عبارت است از: تأمین نیازهای آبی نسل حاضر و نسل‌های آینده؛ بنابراین حفظ چنین وضعیتی ارتباط مستقیمی با مدیریت سیاسی فضا در یک کشور دارد. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و در چارچوب رابطه سیاست و فضا از دیدگاه نظری به دنبال بررسی نقش مؤلفه‌های مدیریت سیاسی فضا بر پایداری منابع آبی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سه بُعد ۱. قانون‌گذاری (شامل: ساختار حکومت در یک کشور، تفویض اختیارات به نهادهای متولی آب، تمرکز قدرت سیاسی، تعدد و سطوح نهادهای قانون‌گذار، رابطه حکومت و ملت، الگوی نظام سیاسی حاکم) ۲. مدیریت اجرایی (شامل: سیستم بودجه‌ریزی کشور، استراتژی‌های توسعه ملی، مسئله کارآمدی دولت و نهادهای زیرمجموعه، فرهنگ سیاسی، بوروکراسی، منابع درآمدی دولت، سطوح مدیریت اجرایی) ۳. تقسیمات سیاسی فضا (شامل: توازن و عدم توازن در واحدهای استانی، تمرکز در کانون‌های سیاسی - اداری، معیارها و ضوابط تقسیمات کشوری، همگونی و ناهمگونی واحدهای سیاسی فضایی از جنبه طبیعی، نیروهای تأثیرگذار بر فرایند تقسیمات سیاسی) از جمله مهم‌ترین ابعاد و مؤلفه‌هایی هستند که پایداری منابع آبی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: سیاست و فضا، مدیریت سیاسی فضا، تقسیمات کشوری، پایداری منابع آبی، بحران آب.

۱. مقدمه

محدودیت منابع آب، افزایش تقاضای آب، توزیع ناهمگون زمانی و مکانی آب شیرین به لحاظ کمی از یک طرف و محدودیت و مشکلات روزافزون کیفی از طرف دیگر، تأمین منابع آب را در بسیاری از کشورها به یکی از مهم‌ترین چالش‌های قرن حاضر تبدیل نموده است (Linaqing and et al, 2012). با افزایش جمعیت کشورها و ایجاد تقاضا برای دسترسی به منابع آب بیشتر که از ویژگی‌های جوامع در حال توسعه است و همچنین وضعیت توزیع نامتوازن زمانی و مکانی منابع آب در مقایسه با مراکز جمعیتی، سرعت توسعه زیرساخت‌های تأمین و عرضه آب نتوانسته پایه‌های رشد تقاضا پیش رود و در عمل بخشی از تقاضای پاسخ مانده است. به این ترتیب مدیریت تأمین و عرضه منابع آب از چند دهه پیش دوران فراوانی را پشت سر گذاشته و وارد دوره کمبودها شده است. در چنین وضعیتی جلب رضایت ذی‌نفعان دشوار خواهد بود و در بسیاری از موارد مدیریت آب با چالش‌های جدی روبرو شده است. در کنار محدودیت منابع آبی، اقدامات ناشی از طی مسیر شتابزده رشد و توسعه که بالأجبار می‌بایست به نیازهای جمعیت رو به رشد جهان پاسخ دهد و همچنین تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های ناشی از آن بر پیچیدگی اوضاع افزوده است (Ralston, 2016:95). مفهوم پایداری به وضعیتی اشاره دارد که در آن منابع طبیعی برای آینده‌ای قابل پیش‌بینی ثابت می‌مانند تا رفاه نسل‌های آینده کاهش پیدا نکند. در حالت ایده‌آل زمانی که تأثیر بالقوه یک سیاست، برنامه‌ریزی یا پروژه ارزیابی می‌شود باید هم به رفاه بیشتر منجر شده و هم تأثیر مثبت یا حداقل خنثی بر وضعیت کلی منابع برای آینده داشته باشد در چنین حالتی است که می‌توان از مقوله پایداری حرف زد (Pearce and et al, 1989). مبتنی بر این تعریف عام از پایداری؛ پایداری منابع آبی عبارت است از وضعیتی که در آن منابع آبی به صورتی مدیریت شده که علاوه بر تأمین رفاه و نیاز یک نسل، در جهت تأمین نیاز و رفاه آیندگان تلاش گردد و در واقع مدیریت منابع آبی با هدف حفاظت از سهم نسل حاضر و نسل آینده صورت گیرد.

در واقع پایداری منابع آبی وابسته به شرایط سیاسی، حیات، زیست‌محیطی و هیدرولوژیکی است. از دیدگاه حافظ‌نیا (Hafeznia and et al, 2013:2-3)، مدیریت سیاسی فضا به ترقی در

ابعاد چهارگانه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و عمرانی هم در دو مقیاس خرد و کلان هویت بخشیده، تا بر اساس روندهای ایجاد شده، در جهت بهره‌برداری عقلانی از امکانات و پتانسیل‌های طبیعی و انسانی، در مسیر توسعه متعادل و موزون در کشور حرکت کند. بنابراین مدیریت سیاسی فضا و الگوهای منتج از آن می‌توانند فضای جغرافیایی و بنیان‌های زیستی موجود در آن، بالأخص منابع آبی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند. الگوهای مدیریت سیاسی فضا هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند که مهم‌ترین خصیصه این الگوها پدیده تمرکز است، به نحوی که میزان تمرکز در هر یک از این الگوها از حیث بالا و پایین بودن می‌تواند مقوله پایداری منابع آب را در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تحت تأثیر قرار دهد. از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های مدیریت سیاسی فضا که پایداری منابع آبی را تحت الشعاع قرار می‌دهد شامل سه مؤلفه: ۱. قانون‌گذاری؛ ۲. مدیریت اجرایی؛ ۳. تقسیمات سیاسی (کشوری) است. در پژوهش‌هایی که در ارتباط با مسئله پایداری منابع آبی انجام شده است عمدتاً به توصیف مسئله پایداری و معلول‌های آن پرداخته شده است و در مواردی که از جنبه تحلیلی به این مسئله پرداخته شده است بیشتر مسائل اقلیمی در یک منطقه جغرافیایی مد نظر بوده است. بنابراین اثرات مدیریت سیاسی فضا بر مسئله پایداری کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پژوهش حاضر در صدد است تا از دیدگاه تئوریک نحوه تأثیر مؤلفه‌های مدیریت سیاسی فضا بر پایداری منابع آب را بررسی کند. تا با کمک به گسترش معلومات در این حوزه، مهم‌ترین علل ناپایداری منابع آبی مورد توجه و بررسی قرار گیرند.

۲. روش تحقیق

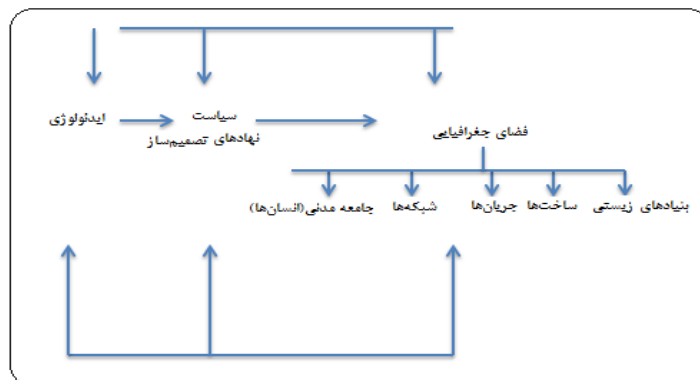
با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از بین منابع اسنادی و اینترنتی می‌باشد. تحلیل اطلاعات نیز به صورت کیفی و استنتاجی انجام گرفته است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. سیاست و فضا

مفهوم فضا در رشته‌های مختلفی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد که این امر موجب برداشت و تعاریف مختلفی از این مفهوم شده است. از دیدگاه علم جغرافیا که بیشتر مفهوم فضای جغرافیایی مطرح است، این فضا به طور کلی وقتی معنا پیدا می‌کند که حضور و دخالت انسان در میان باشد و فضای جغرافیایی حاصل رابطه انسان و طبیعت است. بنابراین آن بخش‌هایی از کره زمین که در ارتباط با انسان قرار دارند و به نحوی با زندگی انسان ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارند «فضای جغرافیایی» نامیده می‌شود. فضای جغرافیایی شامل محیط طبیعی، محیط مصنوع انسان و خود انسان است (Mokhtari Hashi, 2022:4). علم جغرافیا به لحاظ بنیادی علم فضاشناسی است و به لحاظ کاربردی علم فضاسازی، سیاست یعنی جوهره حاکمیت، فرمانروایی و اعمال قدرت از پایین‌ترین سطوح تا بالاترین سطوح آن. همواره بین سیاست و فضا رابطه وجود دارد. سیاست به واسطه مورد حمایت قرار دادن ایدئولوژی و از طریق نهادهای تصمیم‌سازی و مجری تصمیم بر فضا که تشکیل شده از جامعه انسانی، شبکه‌ها، جریان‌ها، ساخت‌ها و نظایر اینهاست تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. تأثیر سیاست بر جغرافیا و متقابلاً تأثیر جغرافیا بر سیاست، برخی از اندیشمندان حوزه جغرافیا را تا آنجا پیش برده که گزاره‌ای با عنوان: جغرافیا قبل از هر چیز دانش سیاسی است را ارائه دهند. به صورتی که ایدئولوژی‌ها به عنوان بُعد نرم‌افزاری در جامعه عمل می‌کنند و دنبال‌کننده سیاست‌هایی خاص باشند و با تصویب سیاست‌های مورد قبول خویش بر فضای جغرافیایی تأثیر بگذارند. سیاست و ایدئولوژی به عنوان فرایند و ساختار فضای جغرافیایی به عنوان فرم، همواره با یکدیگر دارای رابطه ای متقابل هستند (Hafeznia and et al, 2010:127).

شکل (۱): مدل مفهومی رابطه متقابل سیاست و فضا



(Source: Hafeznia and et al,2010:128)

تأثیر تصمیمات سیاسی و عملکردهای سیاسی بر فضای جغرافیایی، دگرگونی فضایی و اجتماعی را به دنبال دارد که به تولید نیروهای فضایی منجر شده و این نیروهای اجتماعی در همه ساختارهای سیاسی باعث تغییر و اصلاح سیاست‌ها و عملکردهای سیاسی می‌گردند و حتی نظام ارزشی و ایدئولوژی و پیش‌فرض‌های آنها را نیز متحول می‌کند. از آنجا که فضا و سیاست دارای تحرک و پویایی هستند و تغییر هر یک از این دو مؤلفه زمینه ساز تغییر در دیگری است، لذا در هر فضایی سیاست مختص به آن فضا باید تدوین و اجرا گردد. فضا به طور جبری در حال تغییر و تحول است و به صورت متقابل سیاست را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Hafeznia,2008).

۲-۳. مدیریت سیاسی فضا

مفهوم مدیریت سیاسی فضا، در برگرفته دو الگوی ثابت و متغیر است، در الگوی ثابت اهداف کشورها، حفاظت و دفاع از استقلال، یکپارچگی سرزمین، مرزها، منافع و هویت کشور و شهروندان، افزایش قدرت ملی، حفظ امنیت کشور، نقش نظارتی، سازماندهی سیاسی فضا و تقسیم‌بندی بهینه فضای جغرافیایی کشور، مدیریت و اداره بهینه سیاسی کشور، شکل‌دهی به شبکه سراسری ارتباطات و اطلاعات، آمایش، برنامه‌ریزی، برقراری عدالت فضایی و اجتماعی، مدیریت بهینه محیط‌زیست، تنظیم و تضمین همگرایی ملی، ایجاد رفاه عمومی، سیاست خارجی

و غیره در بین همه کشورها مشترک است. در الگوهای متغیر، مدیریت سیاسی فضا بر اساس شکل نظام سیاسی کشور، یعنی الگوهای متعدد، اعم از تک‌ساخت (بسیط)، فدرال و ... در اداره امور کشور مؤثر خواهد بود (Mirheydar and et al, 2015: 199).

حکومت‌ها برای اداره فضای سکونتگاه‌های انسانی و اعمال فرمانروایی خود، ناگزیر از تقسیم‌بندی فضا در شکل سلسله‌مراتبی همراه با سازمان اداری متناظر با آن هستند، تقسیمات فضای درون کشوری ویژگی سیاسی دارد که در برخی وجوه با دولت ملی و کشور همسان است. بدین معنی که کشور یا دولت مستقل از ویژگی‌هایی چون سرزمین، مردم، حاکمیت و حکومت به رسمیت شناخته شده برخوردار است و واحدهای تقسیماتی درون کشوری نیز دارای قلمرو سرزمینی، سکنه مشخص و سازمان اداری - سیاسی هستند که این قلمرو را مدیریت می‌کنند. در عین حال واحدها تقسیماتی درون کشوری با کشور تفاوت‌هایی نیز دارند (Hafeznia and Kaviani Rad, 2014: 218). مسئله اصلی در یک ساختار سیاسی این است که میزان تمرکزگرایی تا چه حد باشد و تا چه حد باید تمرکززدایی را ادامه داد. می‌توان گفت که در میان نظام‌های سیاسی کنونی جهان به اندازه تعداد کشورها، نظام سیاسی گوناگون از نظر توزیع و پخش فضایی قدرت وجود دارد که دو نمونه کاملاً مشابه و یکسان را نمی‌توان پیدا کرد (Cameron, 2005: 244). این مسئله بدین دلیل است که دولت‌ها درجه یا طیفی از توزیع یا تمرکز قدرت را در پهنه سرزمین خود به وجود آورده‌اند که با نمونه دیگر متفاوت است.

۳-۳. الگوهای مدیریت سیاسی فضا

۳-۳-۱. الگوی متمرکز (بسیط)

الگوی مشخص مدیریت سیاسی متمرکز در جهان، کشور فرانسه است. ناپلئون این شیوه مدیریت را در این کشور نهادینه کرده است. در صورتی که قبل از ناپلئون فرانسه با یک سیستم سیاسی غیرمتمرکز اداره شده است، اما با طرح مدیریت سیاسی فضا در این دوره، وابستگی‌های مکانی و محلی مردم فرانسه را مجبور کرد که قدرت را در فرانسه متمرکز کنند. در این نقش‌آفرینی تاریخی، پاریس به عنوان هسته اصلی انتخاب و به نمادی از یکپارچگی برای فرانسه تبدیل گردید. پس از فرانسه الگوی متمرکز در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار گرفت و در حال

حاضر در حدود ۱۵۰ کشور با سیستم متمرکز مدیریت می‌شوند (Glassner, 1993:100). دولت متمرکز به صورتی یکپارچه و مبتنی بر وحدت عناصر تشکیلاتی، جمعیتی و سرزمینی واحد با شخصیت حقوقی واحد و قانون اساسی واحد اداره می‌گردد. در چنین کشورهایی، واحدهای حکومتی (استان، شهرستان و...) فاقد حاکمیت بوده و به عنوان واسطه بین شهروندان و حکومت ملی نقش ایفا می‌کنند و کلیه امور حاکمیتی از طریق حکومت ملی اعمال می‌گردد (Rosenbloom, 1989:86). در این سیستم حکومتی میزان اعتماد به دولت‌های محلی در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد و تفویض اختیار به آنها، شامل فعالیت‌های جزئی و کم‌اهمیت است و معمولاً فعالیت برنامه‌ریزی شده از اختیارات حکومت مرکزی محسوب می‌شود. معمولاً در این نوع نظام سیاسی که بر پایه دیوان سالاری اطاعت‌پذیر عمودی شکل گرفته است ناکارآمدی و فساد در سیستم شبکه‌ای به وسیله نفوذ اشخاص و مهارت‌های مذاکره و پشت پرده نقش مهمی ایفا می‌کند (Coulson, 1995:9). در حکومت تک‌ساخت و متمرکز، یک حکومت مرکزی با اقتدار کامل وجود دارد. برای آسانی مدیریت، کشور ممکن است به چند واحد، استان-ها، نواحی و مناطق تقسیم شده باشد، اما موجودیت و نیز اختیارات آنها به اراده و خواست مرکز وابسته است. مرکز هر زمان که بخواهد می‌تواند واحدها را از بین ببرد یا بنا به صلاحدید خود واحدهای جدیدی به جای آنها ایجاد کند (Alam, 2012:335). "هرمان فاینر" دولت تک‌ساخت را بدین صورت تعریف کرده است: دولتی که در آن همه اختیارات و اقتدار در مرکز یگانه‌ای که اداره و کارگزاران آن به طور قانونی در سراسر کشور حضور دارند (Finer, 1971:244).

۳-۲-۳. الگوی فدرال

فدرالیسم به منزله شکلی از نظام سیاسی، به دو سطح متمایز حکومت نیازمند است که هیچ یک از آنها از لحاظ حقوقی یا سیاسی تابع دیگری نیست. بنابراین، ویژگی اصلی آن عقیده به حاکمیت مشترک است (Heywood, 2012:237). از دیدگاه اندیشمندانی چون "راینسون" الگوی مدیریت سیاسی فضای فدرال، جغرافیایی‌ترین الگوی حکومتی است (Adhikari, 1997:382). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظام فدرال مسئله عدم تمرکز سیاسی است و در سیستم‌های حکومتی

مرکب که نمونه بارز آن فدرالیسم است مشاهده می‌شود. در این الگوی مدیریت سیاسی تفاوت‌های فرهنگی مناطق مختلف به رسمیت شناخته شده و به دنبال همزیستی ایالت‌ها در کنار یکدیگر هستند (Glassner and Fahrner, 2004:108). در الگوی مدیریت سیاسی فدرال شیوه توزیع قدرت به صورت دوسویه و متقابل می‌باشد و بدین جهت است که برخی از محققین معتقدند این روش بهترین الگوی اداره جوامع می‌باشد، به این دلیل که همچنان قدرت مرکزی به توزیع قدرت در فضای سرزمینی می‌پردازد؛ ایالات و مناطق نیز با تفویض اختیار و همچنین در اختیار داشتن امور محلی خود تمرکز را از بین می‌برند. فدرالیسم عموماً دلالت بر یک مدل از سازماندهی سیستم سیاسی دارد که بر اصل توزیع قوا به صورت عمودی در سطوح مختلف حاکمیت (مرکز تا نواحی) دارد که قدرت را به صورت افقی بر سرزمین به جریان می‌اندازد (Macmillan, 2009:623).

۳-۳-۳. الگوی ناحیه‌ای

با توجه به ویژگی مطلق دو الگوی بسیط و فدرال که یکی دارای تمرکز کامل و دیگری دارای تمرکز محدود است در الگوی ناحیه‌ای، دولت بسیط بخشی از قدرت سیاسی را به نواحی داخلی که از هویت قومی و فرهنگی برخوردارند واگذار می‌کند. بهترین نمونه دولت ناحیه‌ای در عصر حاضر انگلستان است (Glassner, 1993:107). الگوی ناحیه‌ای عموماً دارای خصوصیات دو الگوی فدرال و متمرکز می‌باشد. این الگو در حقیقت دارای هویت الگوی بسیط است. اما به دلیل تمایزات محلی و وجود اقلیت‌های فضایی در پیرامون یا درون کشور، نوعی خودگردانی و خودمختاری محلی و منطقه‌ای در آن برقرار می‌گردد. کشور انگلستان نمونه‌ای از الگوی ناحیه‌ای است. در این کشور نواحی ولز، اسکاتلند، ایرلند شمالی هر کدام هویت سیاسی - فضایی خاص و نام خودگردان مخصوص به خود را دارند. به طوریکه حتی نظام تقسیمات کشوری آنها از هم متفاوت است (Hafeznia and et al, 2012:51).

۴-۳ پایداری منابع آب

پایداری آب به معنای حفاظت منابع برای مکان یا گروهی خاص و کم نشدن آن در طول زمان است، پایداری آب حفظ ترکیبی از نیازها و منافع همه بهره برداران موجود است، بدون آنکه منافع دیگر بهره برداران، از جمله اکوسیستم‌های طبیعی کاهش یابد. این تعریف، حقوق نسل‌های آینده یا رشد جمعیت را در بر می‌گیرد. استفاده ناپایدار از منابع آب می‌تواند به دو دلیل باشد: ۱. دگرگونی ذخایر جریان‌های آب که دسترسی آن در فضا و زمان تغییر می‌کند؛ ۲. به واسطه تغییر در میزان بهره‌برداری از یک منبع به دلیل تغییر استانداردهای زندگی، تکنولوژی، سطوح جمعیتی، یا رسوم اجتماعی. دسترسی به آب از هر دو عامل طبیعی و انسانی تأثیر می‌پذیرد. از جمله تغییرات آب و هوایی، رشد جمعیت، با کاهش سرانه آب موجود، آلودگی با کاهش تأمین آب قابل استفاده و استفاده بیش از حد ذخایر از قبیل بهره‌برداری از منابع آب و عوامل تکنولوژیکی (Gleick, 1998: 571-579). دیدگاه‌های متنوعی در مورد پایداری منابع آبی وجود دارد. به صورتی که دسترسی به این اطلاعات که چگونه اجرای توسعه و مدیریت پایدار منابع آبی منجر به «تخمین واقعی» و دسترسی پایدار به منابع آب می‌شود؛ در عمل دشوار است. این امر عمدتاً به دلیل وجود دیدگاه‌های مختلف در مورد پایداری منابع آبی است. از این رو تفسیرهای مختلف از این موضوع از دیدگاه بازیگران مختلف در جدول (۱) خلاصه شده است (Rudestam and Langridge, 2014). این دیدگاه‌های متنوع دارای موضوعات اساسی مشترکی هستند که می‌توان آنها را در سه گروه اصلی مرتبط با مفهوم پایداری آنها یعنی ارزش‌های اجتماعی، عوامل عملکرد و عوامل حکمرانی آب دسته‌بندی و معیارهای پایداری منابع آبی را جمع و تلفیق کرد.

جدول (۱): دیدگاه‌های مختلف در مورد پایداری منابع آبی

دیدگاه علمی	حفاظت از منابع آبی برای مدت زمان نامحدودی بدون ایجاد عواقب غیر قابل قبول هیدرولوژیکی، محیط زیستی و اقتصادی و اجتماعی؛
دیدگاه مدیران	برداشت بر اساس معیاری با هدف حفاظت از منابع آبی و حقوق نسل‌های آینده، ضمن تأمین نیازهای نسل‌های فعلی؛
دیدگاه ناظران	برداشت بر اساس ارزیابی انعطاف‌پذیری و پویایی نیاز هر منطقه برای پاسخگویی به نیازها و نگرانی‌های جامعه با مدیریت تطبیقی و تاب‌آوری اقلیمی؛
دیدگاه حقوقی	میزان برداشت نمی‌تواند از محدودیت‌های کیفیت آب و تخصیص‌های از پیش تعریف شده فراتر رود؛
دیدگاه فیزیکی	میزان برداشت بر اساس ایجاد تعادل آب حوضه با منبع آب زیرزمینی یا سطحی بر اساس اصل جذب، ذخیره و جریان پویای منابع آب؛

(Source: Rudestam and Langridge, 2014)

مفهوم پایداری منابع آبی برای طرح‌های مختلف، مستلزم به دست آوردن رضایت ذی‌نفعان در فرایند تصمیم‌گیری است. پایداری منابع آبی وابسته به شرایط سیاسی، حیات، زیست محیطی و هیدرولوژیکی است (Chavez and Alipaz, 2007: 883-895). در طول فرایند ارزیابی پایداری منابع آبی، تعریف ارزش‌های اصلی برای تصمیم‌گیری در میان گروه‌های مختلف مورد بحث و مناقشه قرار می‌گیرد (Elshall and et al, 2020). اگرچه بحث برای ارزش‌های ابزاری یا برای ارزش‌های ذاتی می‌تواند منطقی باشد، اما امروزه ضرورت دارد با تأکید بر ارتباط بین این دو ارزش متضاد به بازنگری در ارزش‌های محیط‌زیستی پرداخته شود (Chan and et al, 2016).

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل نقش مؤلفه‌های مدیریت سیاسی فضا بر پایداری منابع آب

۴-۱-۱. بُعد سیاسی و قانون‌گذاری

تخریب بنیان‌های زیستی از جمله آب در نیم قرن اخیر حیات بشری را با تهدید جدی مواجه کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که بنیان‌های زیستی، به ویژه منابع آبی کمیاب هستند و باید در تخصیص این گونه منابع به صورتی عمل شود که بیشترین کارایی حاصل گردد. مسائل و مشکلات ناشی از عدم استفاده بهینه از بنیان‌های زیستی باعث شد که در دسامبر ۱۹۸۳، مجمع عمومی سازمان ملل متحد با انتشار قطعنامه‌ای، کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه را مأمور

نماید تا ضمن بررسی آثار تخریبی عملکرد بشر در محیط‌زیست، چارچوب برنامه دستور کار قرن بیست و یکم، در رابطه با تنظیم قوانین و قواعد بین‌المللی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و منابع زیستی آن را تنظیم نماید. کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه پس از بررسی‌های فراوان، گزارش خود را که شامل نگرانی‌های جامعه بشری از ازدیاد جمعیت، تخریب روز افزون بنیان‌های زیستی، به ویژه منابع آبی، افزایش فقر، برهم خوردن تعادل‌های بوم‌شناختی و مانند اینها بود، در سال ۱۹۸۷ منتشر نمود. نتیجه این بررسی‌ها سرانجام منجر به دستور کار ۲۱ گردید که در سال ۱۹۹۲ در کنفرانس ریودوژانیرو به تصویب کشورهای عضو به عنوان منشور و قانون همکاری‌های بین‌المللی رسید. نکته اساسی که در این دستور کار مورد تأکید قرار گرفت، این مسئله بود که زندگی بشر در مرحله حساسی قرار دارد و چنانچه قوانینی در جهت بهره‌برداری اصولی از منابع زیستی (از جمله منابع آبی) تدوین نگردد حیات بشری با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.

از جمله مهم‌ترین مسائل در ارتباط با مدیریت منابع آب مسئله حکمرانی است که دارای سه اصل شفافیت، قابلیت اندازه‌گیری و مشارکت ذی‌نفعان است. در ارتباط با مدیریت بهینه منابع آبی دو دیدگاه کلان وجود دارد؛ ۱. دیدگاه بالا به پایین ۲. دیدگاه پایین به بالا. مبتنی بر قانون توزیع آب اگر حکومت‌ها و دولت‌ها به عنوان نهادهای بالادستی در زمینه آب به حساب بیایند در این صورت موضوعیت بهره‌برداران و تصمیمات آنها یا نهادهای غیررسمی در ارتباط با منابع آب کمرنگ شده و بالتبع با یک نهاد بالا به پایین روبرو خواهند بود، به صورتی که حکومت می‌تواند بدون مشورت با بهره‌برداران آب را از یک حوضه به حوضه دیگر انتقال دهد (UNDP, 2012). مسئله شفافیت در قوانین یکی دیگر از مسائل حوزه قانون‌گذاری است که دولت به دلیل عدم التزام قانونی برای پاسخگویی به بهره‌برداران موضوع را بی‌پاسخ رها می‌کند. بسیاری از نهادهایی که به لحاظ قانونی باید اطلاعات و آمار مربوط به منابع آب را در اختیار عموم قرار دهند از این کار امتناع می‌کنند، حتی اگر حوضه آبریز در تنش اجتماعی یا کم‌آبی باشد. این موضوع به هر دلیلی که انجام شود، نمایشی از نبود شفافیت در بحث قوانین مربوط به مدیریت آب است. در صورتی که قوانین با نگاه پایین به بالا باعث می‌شود تا دقیقاً در مسیری

معکوس، اطلاعات پردازش شده با هدف توجه شهروندان تحت پوشش، برای مدیریت مصرف آب در اختیار همگان قرار گیرد (Rogers and Hall, 2003). از دیگر مؤلفه‌های مهم مربوط به حکمرانی آب دو مقوله ساختارها و بازیگران هستند. ساختارهای حکمرانی آب "قواعد بازی" را مشخص می‌کنند و در آن چگونگی حکمرانی آب تعیین می‌شود. می‌توان گفت بیشتر ساختارهای قانونی آب در کشورها از قانون اساسی نشأت می‌گیرند به صورتی که با توجه به تکامل و بروز شدن نهادهای حکمرانی در کشورها و همچنین با توجه به اینکه تدوین این قوانین حاصل نهادهای قدیمی بوده و نهادهای فعلی وجود خارجی نداشته‌اند؛ دولت‌ها از جانب حکومت مبتنی بر ایدئولوژی حاکم بر کشور به تدوین ساختارها و قوانین برای مدیریت منابع آبی اقدام کرده‌اند. بنابراین می‌توان گفت یکی از بزرگترین مشکلات در سازمان‌ها و ساختارهای قانون‌گذاری (مانند دستگاه‌های اجرایی یا وزارت‌خانه‌های خاص) ماهیت دیوانسالارانه آنها و عدم وجود جایگاه برای ذی‌نفعان در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در ساختار مدیریت منابع آب است (Boelens, 2008:66). در قوانین مربوط به توزیع آب در کشورهایی که فاقد ساختارهای مدیریتی قوی هستند عامل ساختارها و بازیگران غیررسمی نیز دارای تأثیرگذاری زیادی هستند. چنین ساختارهایی شامل نهادها، دستورالعمل‌ها، سنت‌ها، و روش‌های غیررسمی مدیریت منابع آبی هستند. بیشتر این روش‌ها و دستورالعمل‌ها همخوانی زیادی با قواعد دولتی و رسمی ندارند؛ بنابراین زمانی که تنش‌هایی بین واحدهای سیاسی - فضایی (استان‌ها) به وجود می‌آید ماهیت این ساختارهای غیررسمی بیشتر به چشم می‌آید. این تنش‌ها به معنی نبود اعتقاد به قواعد یا قوانین وضع شده نیست بلکه به این معنی است که این بازیگران در داخل سیستم خود روش‌های دیگری (یا اولویت دیگری) برای مصرف آب دارند که منطبق بر قانون نیست. به عبارت دیگر می‌توان گفت قواعد محلی آب تحت تأثیر یک نوع پلورالیسم قانونی به حیات خود ادامه می‌دهند (Boelens, 2008:66).

در بیشتر کشورها تشکیلات و کمیسیون‌های متعددی با تداخل در مسئولیت‌ها و وظایف به امر مدیریت آب اشتغال دارند. چون این تشکیلات معمولاً برای یک نوع از کاربری آب تلاش می‌کنند، در نتیجه این تصمیم‌گیری‌ها، شکل تجزیه‌شده و فاقد جامع‌نگری و انسجام لازم هستند.

احیاناً، کارگزاران مختلفی برنامه‌های متفاوتی را برای منابع آب واحدی تهیه می‌کنند. همچنین سیاست‌های نرخ‌گذاری نیز ممکن است غیرمنطقی باشد و موجب استفاده نادرست از منابع آب شود (Bilen, 1995). ترتیبات نهادی ممکن است لازم باشد تا تشکیلات مرتبط با آب را به هماهنگی تشویق کرده و اولویت سیاست‌های توافق‌شده چندجانبه‌ای را برای سرمایه‌گذاری، کنترل و تخصیص (بالأخص در سطح حوضه‌های آبریز) وضع نمایند. در سطح ملی و منطقه‌ای شکل‌دهی ساختارهای هماهنگ‌کننده با حضور نمایندگانی از تشکیلات اصلی دولتی می‌تواند کارساز باشد. چنین واحدهایی (تحت عنوان شورا، گروه، کمیته و...) باید مسئولیت بازبینی و توصیه تغییر در سرمایه‌گذاری‌ها و خطوط اصلی مدیریت منابع آب را داشته باشد. در سطح ملی، کمیته‌ها ممکن است در وزارتخانه با تشکیلات برنامه‌ریزی و بودجه تشکیل شوند تا اقتدار کافی برای نظارت و بازبینی فعالیت‌های آب را داشته و در عین حال سازگاری لازم با راهبردهای ملی را نیز اعمال نمایند. در سطح حوضه‌های آبریز نیز این کمیته‌ها در صورت داشتن اقتدار و خودگردانی مالی کافی می‌توانند به عنوان هماهنگ‌کننده مؤثر عمل کنند (Appelgren, 1995). به طور کلی در مدیریت منابع آب قرن آینده استفاده از شیوه‌های غیرسازهای برای تشخیص نیازها و تقاضاها به شکل نهادینه‌شده، مهار تقاضا و مدیریت تخصیص این منابع اهمیت زیادی خواهد یافت. چنین امری مستلزم توجه بیشتر به ابزارهای قانونی و سیاست‌گذاری و تشویق مشارکت مردم است که به آگاهی و اطلاعات بیشتری از خصوصیات قوانین و همچنین احتیاجات جوامع محلی نیاز دارد. در واقع تفویض مسئولیت‌ها و اختیارات (مبتنی بر مسئله تمرکززدایی) بیشتر در قوانین تدوین شده به مدیریت‌های محلی، منطقه‌ای و سازمان‌های مصرف‌کنندگان برای رواج و تقویت این گرایش امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در این راستا مسئله تفویض اختیارات مستلزم ایجاد ارتباطات و سازوکارهای قانونی هماهنگ‌کننده قوی در امور مدیریت است. در غیراین صورت اغتشاش و منازعه میان گروه‌های مختلف افزایش یافته و عملکرد مدیریت منابع آب و همچنین پایداری این منابع با چالش مواجه خواهد شد.

نهادهای اجرایی در اشکال مختلف، حیات انسانی و بنیان‌های زیستی را تحت تأثیر خود قرار داده و کنش‌های فردی و جمعی به شدت تحت تأثیر جهت‌دهنده‌ی نهادهای اجرایی قرار می‌گیرند. مطالعه اشکال مختلف نهادهای اجرایی از ذهنی‌ترین (مانند هنجارها و عادات) تا عینی‌ترین آنها (سازمان‌های تشکیل‌دهنده دولت) در همه حال مورد توجه پژوهش‌گران کنش‌های فردی و جمعی انسانی‌اند. به رغم تنوع شدید داخلی، تمرکز اصلی این دیدگاه‌ها بر این نکته استوار است که نهادهای اجرایی در انواع مختلف خود، هم بر روندها و هم بر نتایج کنش‌های سیاسی اثر می‌گذارند و بدون توجه به نقش شکل‌دهنده این متغیرها در حیات اجتماعی، تبیین‌ها از پدیده‌ها، تبیین‌هایی ناقص و یک‌سویه می‌باشد. نهادگرایان بر این باورند که چگونه نهادها با سازوکارهای پیچیده، هم محدودیت‌هایی بر رفتار کنش‌گران اعمال می‌دارند و هم از خصیصه‌ی امکان‌ساز برخوردارند. نهادها از این طریق رفتار کنش‌گران در ابعاد مختلف را در مسیر خاصی هدایت می‌کنند. ولی این بدان معنا نیست که رابطه نهادها و کنش‌گران، رابطه‌ای یک‌سویه و ایستا است. نهادگرایان می‌کوشند تا ذیل ارائه تبیینی از مقوله تغییر نهادی، رابطه دو سویه و متقابل نهادها و کنش‌گران و به تبع آن، رابطه ساخت نهادی و ساخت اجتماعی را تبیین کنند (Kazemi, 2013:2). نهادهای سیاسی، بیان‌کننده انتخاب‌های خاصی درباره چگونگی شکل‌گیری روابط سیاسی هستند. این نهادها، از ماهیتی برخوردار هستند که به طور پیوسته در اعضای یک جامعه دستوراتی را مبنی بر اینکه آنان باید در تعقیب اهداف سیاسی و روش خاصی عمل کنند، القا می‌کنند. این روش، نهادهای سیاسی را به عنوان نهادهایی که ضرورتاً دربرگیرنده اجزای هنجاری هستند، تعریف می‌کند (Ashtrian, 2008:6). بخش مهمی از بررسی نقش نهادها در عرصه سیاسی و اجتماعی، بر نقش دولت‌ها و نهادهای رسمی دولتی در عرصه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و زیست‌محیطی متمرکز است. مناسبات سازمانی درون سازمان‌های تشکیل‌دهنده دولت، الگوهای مداخله‌ای آن در اقتصاد و زندگی اجتماعی و خط و مشی آنها همگی بر موقعیت کنش‌گران، روندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مؤثر هستند (Kazemi, 2013:14). از دیدگاه نهادگرایان دولت را نباید به مثابه یک کُل منسجم و یکپارچه در نظر گرفت، بلکه دولت عبارت‌اند از مجموعه‌ای از نهادها به همراه طیف متنوعی از افراد که در درون آن به حداکثرسازی مطلوبیت

خود مشغول هستند. این افراد مانند هر فرد دیگری تحت تأثیر عقلانیت محدود و رفتار فرصت‌طلبانه در جستجوی حداکثرسازی نفع خویش هستند (Moumeni, 2006: 138). سیاست‌های دولتی همچون سیاست بهداشتی، سیاست صنعتی، سیاست کشاورزی و غیره تحت تأثیر شبکه‌ای از هنجارها و ارزش‌ها و ارتباطات غیررسمی تدوین می‌گردند. به بیان دیگر و به عنوان مثال برداشت‌ها و تفسیرهای خاص از عدالت، توجه به مقتضیات اجتماعی یا ارتباطات غیررسمی محافل سنتی، صاحبان نفوذ یا گروه‌های تخصصی - حرفه‌ای یا رفتار و برهم کنش بین صاحب منصبان دیوانی و تکنوکرات‌ها و اموری از این قبیل می‌تواند از جمله متغیرهای نهادی تأثیرگذار بر سیاست‌ها و حکومت‌ها باشد (Ashtrian, 2008: 8). دستگاه‌های اجرایی (دولتی) هر یک بنیان شناختی متفاوتی از واقعیت دارند و سیاست و اقدام گوناگون و گاه در تضاد با دیگری بر می‌گزینند این مسئله با ارتباط دادن به پدیده کوتاه مدتی سیاستی، بغرنج‌تر خواهد شد. به این دلیل که در بازه‌های زمانی کوتاه مدت مدیریت‌ها، که حداکثر به عمر یک دولت (چهار سال یا هشت سال است) شاهد تغییر مرجعیت‌های اقدام عمومی هستیم و این مسئله تغییرات حاد سیاستی را به دنبال دارد؛ اینکه علاوه بر لزوم هماهنگی در مرجعیت بخش، نیازمند هماهنگی در مرجعیت‌ها در سطح کلان است (Esmaili and Kaveh Firouz, 2017: 188).

در کشورهای دارای ساختار فدرالی، تعارضات میان ایالات مختلف در مورد منابع آب مشترک، اجتناب‌ناپذیر است. باید ساختار و سازوکار رسمی لازم برای تصمیم‌گیری میان پیشنهادات مختلف غیرقابل جمع و قضاوت میان ادعاهای متضاد ایجاد گردد. در بعضی از کشورها سازمان‌های فدرالی در سطح حوضه‌های آبریز برای این منظور تشکیل شده است. اگر برای این سازمان‌ها اقتدار کافی در چارچوب قوانین مناسب فراهم شده باشد، این تشکیلات می‌توانند موثر باشند. در غیراین صورت، توافقات فرامنطقه‌ای (فدرالی) در چارچوب نظام حقوقی کشور، می‌تواند کارگشا باشد. تشکیل کمیسیون مشترک برای حل و فصل اختلافات می‌تواند مفید باشد، تا موارد باقی مانده از طریق نظام قانونی پیگیری و حل و فصل شود. بعضی از کشورهای صنعتی نکات فوق را تا حد زیادی از نظر ساختاری تحقق داده‌اند (نظیر فرانسه). بعضی از کشورها در حال

توسعه نظیر مکزیک و تونس، اصلاح نظام مدیریت منابع خود را برای اعمال نظارت فوق آغاز کرده‌اند (Boulan, 1992).

گسترش ابعاد بهره‌برداری از منابع آب، تشدید محدودیت‌ها و فزونی به غیر و تعارضات و تزاخم‌ها، بررسی و چاره‌جویی درباره ارتباطات گسترده و دامنه‌دار جامعه، مدیریت منابع آب، و محیط‌زیست را در کانون توجه و بحث قرار داده است. این عامل، توجهات به پیوندها و ارتباطات متقابل بین فعالیت‌های مرتبط با آب را گسترده‌تر کرده است. در چنین شرایطی ابعاد و مسائل اعمال مدیریت یکپارچه و جامع بر منابع آب بیشتر از گذشته قابل لمس است. با تقویت این گرایش، اقدامات نهادی در زمینه‌های حقوقی و مالی برای ایجاد و تحکیم ارتباطات، زمینه‌های نظری و عملی بیشتری پیدا کرده است (Boulan, 1992). اقداماتی که می‌توانند منجر به تحقق مدیریت یکپارچه شوند، در دو بخش اساسی قابل توجه و پیگیری می‌باشند:

الف) اقدامات ساختاری نظیر ایجاد ساختارهای هماهنگ‌کننده فراوزارتخانه‌ای و منطقه‌ای، تقسیم کار روشن و مناسب و واگذاری مسئولیت‌های اصلی اجرایی مدیریت منابع آب به تشکیلات اصلی، توسعه و تقویت سازمان‌های غیردولتی (NGO).

ب) سایر اقدامات نهادی نظیر وضع قوانین جامع و منسجم، تهیه و تدوین سیاست‌های جامع و فراگیر، برنامه‌ریزی استراتژیک و تدوین قوانین و مقررات، آئین‌نامه‌ها و استانداردهای مناسب (Kuiypers, 1991).

جدول (۲): نمونه‌هایی از ساختارهای هماهنگ‌کننده مدیریت منابع آبی در سطح ملی و فرایالتی

در کشورهای مختلف جهت حفظ پایداری منابع آب

شرح
<p>۱) هندوستان: شورای ملی منابع آب هندوستان به منظور جهت‌گیری مشترک مدیریت منابع آب در سطح ملی در سال ۱۹۸۳ به ریاست نخست وزیر این کشور تأسیس شد. در این شورا وزرای ارشد یا رؤسای دولت‌های ایالتی و اتحادیه‌های منطقه‌ای و نماینده وزارتخانه‌های ذیربط در دولت مرکزی عضویت دارند. تدوین سیاست‌ها، بازبینی برنامه‌های حفاظت از پایداری منابع آب در حوضه‌های آبریز و تهیه برنامه برای انتقال بین حوضه‌ای با در نظر گرفتن عالی‌ترین منافع ملی، وظایف شورا را تشکیل می‌دهد.</p>
<p>۲) چین: در این کشور «گروه هماهنگی ملی» برای بهبود بخشیدن به آثار مدیریت یکپارچه منابع آب، تبادل اطلاعات و هماهنگی در جهت مسائل مشترک تشکیل شد. این گروه با ریاست وزیر منابع آب و نیروی الکتریکی رهبری شده و با مشارکت معاونین</p>

وزارتخانه‌های حمل و نقل، روستا و شهرسازی، حفاظت محیط‌زیست، کشاورزی، امدادی و مشکلات، زمین‌شناسی و معادن و همچنین کمیته برنامه‌ریزی دولتی و آکادمی علوم جلسات خود را تشکیل می‌دهد.

(۳) فیلیپین: هیأت ملی منابع آب در این کشور متشکل از عالی‌ترین مقام‌های اجرایی و با اقتدار کافی برای تأمین اهداف اصلی مدیریت منابع آب در سطح ملی با فرمان ۴۲۴ رئیس جمهوری در سال ۱۹۷۴ تأسیس شد. این هیأت به عنوان مرجع عالی هماهنگی و داوری عمل می‌کرد و هدف اصلی آن رسیدن به توسعه و مدیریت قاعده مند و عملی کلیه منابع آب کشور با مراعات اصول بهره برداری و حفاظت منابع برای تأمین نیازهای فعلی و آتی تعیین شده بود.

(۴) ژاپن: شورای توسعه منابع آب مسئولیت عالی مدیریت منابع آب و هماهنگی‌های لازم را بر عهده دارد این شورا در سازمان ملی زمین قرار داشته و تحت نظارت نخست وزیر اداره می‌شود.

(۵) غرب استرالیا: شورای منابع آب غرب استرالیا به عنوان نهادی مشورتی مستقل وزارتخانه‌های ذیربط در سطح ملی فعالیت می‌کند. ارتباط متقابلی میان این شورا و مرجع منابع آب این منطقه وجود دارد.

(۶) انگلیس: سازمان محیط‌زیست این کشور، جهت‌گیری استراتژیک و سیاست گذاری منابع آب را بر عهده دارد. در کنار این سازمان که دایره فعالیت آن تأمین و مدیریت منابع آب است، وزارت کشاورزی، شیلات و غذا، عهده دار مقابله با سیل، شیلات و بعضی از مسائل مربوط به پایداری منابع آب از جنبه کیفی است.

(۷) ایالات متحده آمریکا: هدایت مرکزی و فراگیر در این کشور با توجه به اهمیت منابع آب مکفی در تأمین رفاه عامه و اقتصاد منطقه‌ای و ملی و حفظ محیط‌زیست، همواره از آغاز قرن بیستم میلادی مطرح بوده است. سرانجام در سال ۱۹۶۵ شورای منابع آب بر اساس قانون عمومی برنامه‌ریزی منابع آب به منظور هماهنگی بخش‌ها و سازمان‌های مختلف مرتبط با برنامه‌ریزی، مدیریت و توسعه منابع آب زیر نظر نهاد ریاست جمهوری شکل گرفت.

(۸) ترکیه: در این کشور کمیته‌ای وظیفه هماهنگی‌های فراوزارتخانه‌ای در زمینه برنامه‌ریزی ملی، مدیریت منابع آب، خدمات روستایی، جنگل بانی، حفاظت خاک، پرورش و ماهیگیری در آب‌های داخلی و مدیریت محیط زیست را عهده دار شده است. همچنین یک کمیته اجرایی برای ارزیابی مستمر این بخش تأسیس شده است.

(Source: Nori Esfandiari, 2021:21)

ترتیبات نهادی ممکن است لازم باشد تا تشکیلات مرتبط با آب را به هماهنگی تشویق کرده و اولویت سیاست‌های توافق شده چندجانبه‌ای را برای سرمایه‌گذاری، کنترل و تخصیص (بالأخص در سطح حوضه‌های آبریز) وضع نمایند. در سطح ملی و منطقه‌ای ایجاد ساختارهای هماهنگ کننده با حضور نمایندگانی از تشکیلات اصلی دولتی می‌تواند کارساز باشد. چنین واحدهایی (تحت عنوان شورا، گروه، کمیته و...) باید مسئولیت بازبینی و توصیه تغییر در سرمایه‌گذاری‌ها و خطوط اصلی مدیریت منابع آب را داشته باشد. در سطح ملی، کمیته‌ها ممکن است در وزارتخانه با تشکیلات برنامه‌ریزی و بودجه تشکیل شوند تا اقتدار کافی برای نظارت و بازبینی فعالیت‌های آب را داشته و در عین حال سازگاری لازم با راهبردهای ملی را نیز اعمال نماید. در سطح حوضه‌های آبریز نیز این کمیته‌ها در صورت داشتن اقتدار و خودگردانی مالی

کافی می‌توانند به عنوان هماهنگ‌کننده مؤثر عمل کنند (World Bank, 1993). بنابراین اهداف و برنامه‌ها بر رفتار افراد تأثیر گذارند و به رفتار فرد جهت می‌دهند و فرد بر اساس محدودیت‌های و امکاناتی که نهاد برای او ایجاد می‌کند عمل می‌نماید. حال نهاد در برخورد با موضوعات گسترده که در زیر عنوان یک نهاد قرار ندارند، با توجه به مأموریت و رویه‌های خود با موضوع برخورد می‌کنند. این امر از سوی چندین نهاد و چندین سطح مدیریت اجرایی در یک نظام باعث تداخل و تضاد دیدگاه‌ها و منافع نهادها و افراد عمل‌کننده در داخل نهاد می‌شود. این تداخل، بخشی‌نگری و تضاد اهداف و برنامه‌ها، باعث عدم توجه همه‌جانبه‌نگر و جامع توسط نهادها به موضوعات کلان از جمله مدیریت منابع آب در سیاست‌گذاری می‌شود. این مسئله باعث می‌گردد هیچ کدام از نهادهای درگیر در مسئله مدیریت منابع آبی، با توجه به ویژگی‌های بخشی‌نگر خود دید کلان نداشته و مسئله پایداری یا ناپایداری منابع آبی برای این نهادها از اولویت خاصی برخوردار نیست.

۳-۱-۴. بُعد تقسیمات سیاسی (سازماندهی سیاسی فضا)

جغرافیا علمی است که به تعامل سازنده با فضای جغرافیایی و مدیریت عاقلانه آن می‌پردازد، تا از این طریق علاوه بر تأمین نیازهای انسانی زمینه را برای پایداری منابع زیستی از جمله منابع آب فراهم می‌آورد. بنابراین در این صورت توسعه پایدار انسانی و پایداری منابع زیستی محقق خواهد شد. بر این اساس جغرافیا تبیین شیوه استقرار و توزیع جمعیت و فعالیت در فضای یک سرزمین می‌باشد. در واقع سازماندهی و تقسیمات سیاسی فضا تنظیم‌کننده رابطه بین این عناصر و پدیدارها به شمار می‌آیند. در جغرافیا به طور عام و سازماندهی سیاسی فضا به طور خاص عناصر سه‌گانه‌ای شامل انسان- فضا- فعالیت وجود دارند که به عنوان زمینه‌های اصلی مطالعه به حساب می‌آیند (Hosseini and Sediqi, 2015:335). در عصر رنسانس که با بهره‌کشی از محیط در قالب برنامه‌های توسعه بشری همراه بود دیدگاه سازماندهی فضا یک واکنش علمی و عملی بر علیه این دیدگاه ضدطبیعت به حساب می‌آمد. در نتیجه، این دیدگاه جدید انسانی، مقوله‌های عدالت جغرافیایی بین انسان و فضای جغرافیایی و همچنین انسان‌ها با یکدیگر و تعادل بین فضاها ملی- محلی و منطقه‌ای با محوریت سازماندهی سیاسی فضا شکل گرفت. اثرات مفید

سازماندهی سیاسی فضا زمینه‌ای را فراهم ساخت که حفاظت و حمایت از محیط‌های جغرافیایی منجر به توسعه جوامع بشری شود (Rashidi, 2014: 37).

تقسیمات کشوری که از مهم‌ترین اهداف جغرافیای سیاسی است در سطح ملی پدیدار می‌شود. این تقسیمات صورت گرفته به عنوان عاملی برای حفظ امنیت ملی، کشوری و ناحیه‌ای و دستیابی به توسعه پایدار و متوازن و همچنین حفظ پایداری منابع موجود در تمامی مناطق جغرافیایی کشور است (Ahmadipour and et.al, 2014: 176). فضای درونی کشورها از جنبه ماهیت توسعه‌ای و اقتصادی دارای تمایزات طبیعی، فرهنگی و تاریخی می‌باشد. چنین تمایزاتی از جنبه کثرت در آرمان‌های و دیدگاه‌های سیاسی جمعیت و دیدگاه آنها از حاکمیت و همچنین بی‌عدالتی در حدودی که دولت اراده خود را بر قلمرو خود تحمیل کند نیز متفاوت است (Muir, 1997: 196). تمایزات منطقه‌ای که در نتیجه انباشت سرمایه و توسعه ناموزون شکل می‌گیرند در تقسیمات سیاسی دارای اثرات مهمی هستند (Short, 1982: 130).

برخی از قابلیت‌های تقسیمات کشوری، عبارتند از: ۱. وحدت ملی (از طریق پوشش حفره‌های قومی و مذهب و شکل‌دهی به تعادل سرزمینی) ۲. امنیت ملی (از طریق ممانعت از بحرانی‌های منتج از رقابت و چند دستگی منطقه‌ای) ۳. نظارت عالی (بالأخص در مواقع بحرانی)، مدیریت فوری، توسعه موزون و حفاظت از پایداری منابع زیستی در کشور (Karimipoor, 2002: 118). از مهم‌ترین معیارهای مشروعیت‌بخش به یک نظام سیاسی میزان انطباق جغرافیایی نظام سیاسی با قلمرو تحت حمایت آن است. به نحوی که اکثریت کارشناسان معتقدند که کشورهایی که تقسیمات سیاسی در آنها دارای انطباق با محیط طبیعی (منابع زیستی) باشد امنیت بیشتری هم از جنبه داخلی و هم از جنبه خارجی دارند (Tajik, 2002: 136). بنابراین، تقسیمات بهینه و صحیح بر پایه شناخت دقیق محیط جغرافیایی و منابع زیستی آن از طریق فراهم سازی شرایط بهینه برای اثرگذاری مردم در سرنوشت خویش و ظرفیت‌های مکانی، زمینه را برای توسعه محلی، منطقه‌ای و ملی و پایداری منابع زیستی آنها است (Gholami and et al, 2015: 90).

می‌توان گفت منطقه‌بندی و سازماندهی سیاسی فضا از جمله مسائلی است که چارچوب برنامه‌ریزی فضای ملی و سرزمینی مدیران سیاسی فضای جغرافیایی در کشورها را تشکیل می‌دهد. بی‌توجهی به چنین مسائلی از جنبه جغرافیایی و سیاسی نشان‌دهنده ضعف بودن بنیان نظری و نیز چارچوب عملیاتی طرح‌های آمایش سرزمین کشورها است. مدیریت سیاسی فضای یک کشور نیازمند شکل‌گیری چارچوب‌های نظری و علمی بر اساس مفاهیم و مقیاس‌های جغرافیای سیاسی در سطوح ملی - محلی تا فراملی، در جهت رسیدن به یک چارچوب اجرایی و عملیاتی بهینه در استراتژی‌های توسعه فضای کشور است (Cetiran Consulting Engineers, 1977-1978). بنابراین عدم توجه به ویژگی‌های جغرافیایی در تقسیمات سیاسی فضا زمینه‌ساز اخلال در مدیریت منابع زیستی (از جمله منابع آب) خواهد شد. یکی از اصلی‌ترین کارویژه‌های جغرافیای سیاسی تقسیم فضای سرزمینی یک کشور بر اساس ویژگی‌های کنشگران (انسان) و شیوه‌های کنش آنها از جنبه کیفیت و مقیاس در یک فضای جغرافیایی است. در واقع این سطوح متفاوت از نظر مقیاس و نوع کنشگری نشان‌دهنده تفاوت و تمایز جغرافیای در یک سرزمین می‌باشد بنابراین هر فضای جغرافیایی نیازمند سیاستگذاری سازگار با خود است (Taylor, 1975: 10).

جدول (۳): نمونه‌هایی از نهادهای مدیریت حوضه‌های آبریز در مقیاس محلی (استانی) در کشورهای

مختلف جهت حفظ پایداری منابع آب

شرح
<p>(۱) چین: در این کشور شش کمیسیون حوضه آبریز برای شش رود بزرگ چین زیر نظر وزارت منابع آب و نیروی الکتریکی تشکیل شد. این نهادها به عنوان سازمان‌ها و نمایندگی‌های وزارت‌خانه‌های فوق، مسئول بررسی و تصویب اسناد و مدارک طرح‌هایی هستند که از طرف دفاتر محلی به منظور مدیریت هر یک از شش حوضه پیشنهاد می‌شوند. تعداد کمیسیون‌ها در چند سال اخیر به هفت کمیسیون افزایش یافته است. در کشور چین به منظور اعمال بهتر مدیریت یکپارچه، تشکلهای محلی مشابه «گروه هماهنگ ملی» با همکاری بخش‌های ذیربط در چندین استان، مناطق خودمختار و شهرداری‌های مرتبط با دولت مرکزی ایجاد گردیده است.</p>
<p>(۲) فرانسه: از نظر عدم تمرکز سیاست‌گذاری‌ها و هماهنگی‌های لازم در مدیریت منابع آب در سطح منطقه‌ای، به عنوان یک کشور بارز و مثال زدنی شناخته می‌شود. در این کشور کمیته‌های حوضه آبریز (جمعاً شش کمیته) با سابقه‌ای نزدیک به ۳۰ سال، به عنوان پارلمان آب، تصمیمات درازمدت توسعه منابع آب را بر عهده دارند. نظارت قانونی، تنظیم امور و سایر مسائل اجرایی حکومت بر عهده وزارتخانه‌های مختلف در سطح ملی است.</p>

۳) ایتالیا: مراجع حوضه‌های آبریز کانون‌های اصلی هماهنگی مدیریت منابع آب کشور ایتالیا به شمار می‌روند. در این مراجع، نمایندگان دولت محلی و مرکزی و سایر گروه‌های ذی نفع شرکت دارند.

۴) هلند: در هلند در سطح منطقه‌ای، ۱۲ دولت ایالتی و حدود ۱۵۰ هیأت عامل آب، مدیریت منابع آب را به عهده دارند. حکومت‌های ایالتی مختلف این کشور، سیاست‌های خود را در مورد منابع آب محلی اتخاذ می‌کنند و از طریق هیأت‌های عامل خود، بر مدیریت این منابع کنترل و نظارت دارند. هیأت‌های عامل مسائل کمی و کیفی آب‌های سطحی و دولت‌های ایالتی در زمینه آب زیرزمینی فعالیت می‌کنند.

۵) ایالات متحده آمریکا: مرجع دره تنسی (TVA) نقش عمده‌ای در هماهنگی دفاتر مختلف به منظور اعمال نگرش جامع در مدیریت منابع آب در چارچوب حوضه‌های آبریز به عهده دارند.

(Source: Nori Esfandiari, 2021:22)

عدم توجه به انطباق تقسیمات سیاسی و مرزهای آن با منابع آبی موجود در فضای جغرافیایی کشور زمینه‌ساز ناکارآمدی تقسیمات سیاسی شده و پایداری این منابع را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چنین شناخت دقیقی از محیط و فضای جغرافیایی از طریق مطالعات تقسیمات سیاسی فضا محقق می‌شود. تحقق سازماندهی بهینه سیاسی فضا و ترسیم و اجرایی شدن تقسیم‌بندی منطقی فضای ملی کشور زمینه را برای حفاظت از پایداری بنیان‌های زیستی از جمله منابع آب در مقیاس ملی و محلی میسر خواهد کرد. چنین رهیافتی تلفیق مقوله تقسیمات کشوری و پایداری منابع آبی به عنوان دو حوزه علم جغرافیا در جهت رسیدن به سطحی از پایداری منابع آب در فضای کشور است. انطباق یا عدم انطباق تقسیمات کشوری بر جغرافیای طبیعی و منابع زیستی، سبب تقسیم نامتوازن واحدهای طبیعی با ظرفیت‌های مختلف بین واحدهای اداری و مدیریتی متفاوت و شکل‌گیری عدم هماهنگی جامع در بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها خواهد شد که زمینه ساز عدم توسعه‌یافتگی واحدهای سیاسی- اداری شده و بالتبع ناپایداری منابع زیستی از جمله منابع آب را به دنبال خواهد داشت. از جمله مسائل دیگری که مقوله تقسیمات سیاسی- اداری را تحت الشعاع قرار می‌دهد جغرافیای قدرت و جغرافیای حمایت می‌باشد؛ به صورتی که با روی کار آمدن مدیرانی از یک منطقه اکولوژیکی خاص (استان)، بیشترین توجه و برنامه‌ریزی- های این مدیران بر منطقه جغرافیایی زادگاه خود متمرکز کرده و به استان‌ها و مناطق دیگر توجهی ندارند. بنابراین به جای اینکه نمایندگان تمام توجه خود را بر مسائل ملی و کشوری قرار دهند دارای دیدگاه ناحیه‌ای بوده و همواره درصدد جذب بودجه‌ها و اعتبارات بیشتر برای استان و

منطقه خود هستند. این مسأله زمانی تشدید خواهد شد که یک کشور دارای تکثر در ویژگی‌های طبیعی است. لذا در چنین شرایطی جهت مدیریت این فضاها متکثر جغرافیایی و حفظ پایداری منابع زیستی موجود در آنها باید تقسیمات سیاسی را منطبق بر این منابع زیستی طراحی کرد.

۵. تجزیه و تحلیل

تأثیرپذیری پایداری منابع آبی از عوامل انسانی ناشی از ضعف مدیریت سیاسی فضا است. مقوله پایداری منابع آبی در یک حوضه آبریز تحت تأثیر دو دسته از عوامل طبیعی و انسانی قرار دارد. عوامل طبیعی در طول قرن‌های متمادی همواره در یک فضای جغرافیایی وجود داشته و کنترل کننده وضعیت هیدرولوژیکی یک حوضه آبریز بوده‌اند. این دسته از عوامل (عوامل طبیعی) می‌توانند منابع آبی را در یک حوضه آبریز از بُعد کمی دچار ناپایداری کنند ولی این ناپایداری به صورت صددرصدی و کامل نیست علاوه بر این، عوامل طبیعی پایداری منابع آبی در یک حوضه آبریز را از بُعد کیفی تحت تأثیر قرار نمی‌دهند (منظور از پایداری کیفی مسئله آلودگی منابع آبی است). عوامل انسانی متأثرکننده پایداری منابع آبی در چند دهه گذشته به عنوان یک متغیر مهم به شدت منابع آبی را تحت تأثیر قرار داده و این تأثیر هم از جنبه کمی و کیفی (خشک کردن و آلوده کردن تالاب‌ها، دریاچه‌ها، رودها) بوده است. ناپایداری در یک حوضه آبریز در نتیجه مداخله انسان است که در هر صورت یک مسئله مدیریتی است که حاصل افکار غالبی است که در چارچوب سیاست‌های اعمالی بر فضای جغرافیایی تحمیل می‌گردد در واقع پایداری یا ناپایداری منابع آبی با مدیریت سیاسی فضا در یک کشور ارتباط مستقیم دارد. بر این اساس، بررسی تئوریک مکانیسم تأثیر مدیریت سیاسی فضا به عنوان یک ساختار کلان مدیریتی در پایداری یا ناپایداری منابع آبی در یک حوضه آبریز موضوعیت پیدا می‌کند.

اگرچه نوع یا الگوی مدیریت سیاسی فضا ممکن است در دو کشور یا فضای جغرافیایی نتایج متفاوتی بر منابع آبی داشته باشد ولی نتیجه این مسئله به دلیل وجود یک ایدئولوژی خاص یا عدم وجود هماهنگی بین ابعاد مختلف مدیریت سیاسی فضا از جمله مسئله قانون‌گذاری، تقسیمات سیاسی فضا و مدیریت اجرایی در یک کشور باشد. مقوله مدیریت سیاسی فضا تحت تأثیر متغیرهای واسطه‌ای و میانگري قرار دارد که برگرفته از ایدئولوژی حاکم بر کشور یا فضای

جغرافیایی و یا عدم هماهنگی و همکاری بین نهادهای و سازمان‌های داخلی یک کشور باشد. در واقع مدیریت سیاسی فضا در یک کشور از سه بُعد، قانون‌گذاری، مدیریت اجرایی و تقسیمات سیاسی فضا (سازماندهی سیاسی فضا) پایداری منابع آب را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

الف) بُعد قانون‌گذاری: تحت تأثیر عوامل شش‌گانه‌ای شامل: ۱. ساختار حکومت ۲. تفویض اختیارات ۳. تمرکز قدرت سیاسی ۴. سطوح نهادهای قانون‌گذار ۵. رابطه حکومت و ملت ۶. الگوی نظام سیاسی حاکم.

ب) بُعد مدیریت اجرایی: دربرگیرنده عوامل هفت‌گانه‌ای شامل: ۱. سیستم بودجه‌ریزی ۲. استراتژی‌های توسعه ۳. مسئله کارآمدی ۴. فرهنگ سیاسی ۵. بوروکراسی (تخصصی و غیرتخصصی) ۶. منابع درآمدی دولت ۷. سطوح مدیریت اجرایی.

ج) بُعد تقسیمات سیاسی فضا: در برگیرنده عوامل پنج‌گانه‌ای شامل: ۱. توزان در واحدهای استانی ۲. تمرکز در کانون‌های سیاسی-اداری ۳. معیارها و ضوابط تقسیمات کشوری ۴. همگونی و ناهمگونی واحدهای سیاسی - فضایی ۵. نیروهای تأثیرگذار. در ارتباط با ابعاد سه‌گانه فوق می‌توان گفت که هر یک از این ابعاد و زیر مجموعه‌های آنها دارای تأثیر بالقوه‌ای بر پایداری منابع آبی در یک حوضه آبریز هستند که در ادامه در قالب جدول زیر به نحوه تأثیر آنها بر پایداری منابع آبی پرداخته شده است.

جدول (۴): نحوه تأثیر ابعاد مدیریت سیاسی فضا بر پایداری منابع آبی

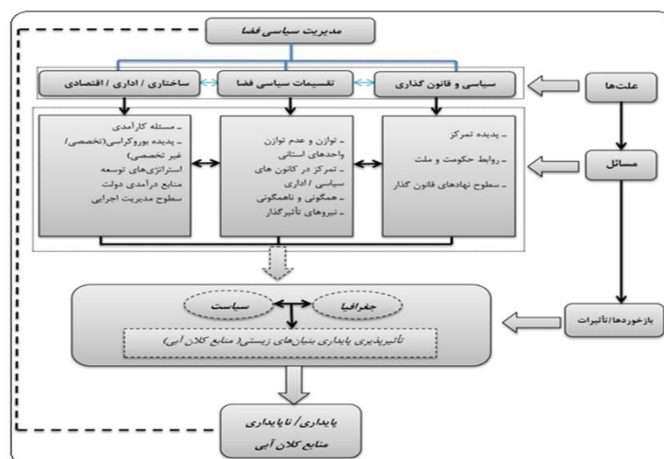
ابعاد مدیریت سیاسی فضا	ارتباط و نحوه تأثیر بر پایداری منابع آب
بُعد سیاسی قانون‌گذاری	- تعدد و ناهماهنگی نهادهای قانون‌گذار در سطح ملی باعث عدم تحقق مدیریت یکپارچه منابع آبی محقق می‌گردد؛
	- عدم برخورداری نهادهای متولی مدیریت آب از اختیارات کافی در جهت مدیریت یکپارچه منابع آبی؛
	- تمرکز قدرت در نهادهای قانون‌گذار و عدم برخورداری نهادهای محلی از قدرت کافی جهت مدیریت منابع آبی؛
	- عدم وجود یک نهاد واحد قانون‌گذار و وجود نهادهای قانون‌گذار موازی و همپوشانی در اختیارات محوله؛
	- حکومت‌ها بر اساس ایدئولوژی خود منابع آبی را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. بنابراین یک ایدئولوژی خاص تعیین‌کننده نحوه بهره‌برداری از منابع آب است؛

<p>- الگوی نظام سیاسی بر اساس میزان تمرکز که در تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری دارد مدیریت منابع آبی را انجام می‌دهد (حکومت‌های متمرکز نقش کمتری برای گروه‌های محلی بهره‌بردار از منابع آبی قائل هستند در حالی که حکومت‌های غیر متمرکز قائل به مشارکت گروه‌های ذی‌نفع در مدیریت منابع آبی هستند). بنابراین پایداری منابع آبی بسته به میزان تمرکز موجود در قوانین تحت تأثیر منفی یا مثبت قرار گیرد؛</p> <p>- زمانی که تمرکز شدید بر کشور حاکم باشد حکومت منابع آبی را جزو دارایی‌های خود می‌داند و هیچ بازیگر دیگری برای مدیریت منابع آبی به رسمیت نمی‌شناسد؛</p>	
<p>- عدم شفافیت در بودجه‌های اختصاص یافته ملی، و وجود پدیده سیاسی‌گری و لابی‌گری در فرایند بودجه‌ریزی ملی در اجرای طرح‌های عمرانی و مکانیابی فعالیت و جمعیت؛</p> <p>- منابع درآمدی مبتنی بر رانت که بخش اعظم بودجه‌های عمرانی یک کشور را تشکیل می‌دهد باعث می‌گردد که بودجه‌های اختصاص یافته به نهادهای متولی آب صرفاً با رویکرد تخصصی و سازه‌های هزینه‌می‌شوند و توجه کمی به بُعد سیاسی و اجتماعی پایداری منابع آبی صورت می‌گیرد؛</p> <p>- عدم وجود احزاب و نهادهای مستقل و وجود پدیده فساد در دستگاه‌های اجرایی،</p> <p>- وجود تقسیمات سیاسی - اداری طویل (بوروکراسی غیر تخصصی) و نظام سیاسی سلسله‌مراتبی و بالا به پایین که امکان تأثیرگذاری گروه‌های غیر رسمی در تصمیم‌گیری‌ها وجود دارد.</p> <p>- ناکارآمد بودن دستگاه‌های اجرایی مخصوصاً سازمان‌های تخصصی متولی حفاظت از منابع آبی؛</p> <p>- عدم انسجام در سیاستگذاری برنامه‌های توسعه ملی و تدوین برنامه‌های توسعه‌ای یکپارچه در سطح کشور که فاقد همگونی با مناطق جغرافیایی کشور هستند؛</p>	<p>بُعد ساختاری - اداری - اقتصادی</p>
<p>- وجود پدیده نخست شهری و تمرکز شدید جمعیت و فعالیت در یک منطقه جغرافیایی ناشی از مکانیابی غیراصولی؛</p> <p>- عدم توازن واحدهای استانی از جنبه وسعت و تمرکز جمعیت و فعالیت؛</p> <p>- عدم وجود هم‌تکمیلی ملی و منطقه‌ای؛</p> <p>- ناهمگونی اقلیمی در دو واحد سیاسی - فضایی هم‌جوار؛</p> <p>- پراکنش نامتوازن منابع آب و خاک و منابع معدنی؛</p> <p>- وجود نیروهای تأثیرگذار بر مقوله تقسیمات کشوری؛</p> <p>- عدم توجه به همگونی جغرافیایی در تقسیمات کشوری؛</p>	<p>بُعد تقسیمات سیاسی فضا (سازماندهی سیاسی فضا)</p>

مقوله مدیریت سیاسی فضا به عنوان یک ساختار کلان و تعیین‌کننده سیاست‌های ملی دارای نقش مهمی در پایداری یا ناپایداری منابع آب است. مدیریت سیاسی فضا در قالب مکانیسمی که دربرگیرنده سه سطح از علت‌ها - مسائل - بازخوردها می‌باشد، تسریع‌کننده پدیده ناپایداری منابع آب در کشور است. در ارتباط با سطح علت‌ها می‌توان گفت اولاً مؤلفه سیاسی و قانون‌گذاری در قالب پدیده‌هایی از جمله تمرکز، نوع رابطه حکومت و ملت (شهروندان) و

سطوح نهادهای قانون‌گذار؛ ثانیاً مؤلفه تقسیمات سیاسی (سازماندهی فضا) از طریق مسائلی مانند توازن و عدم توازن واحدهای سیاسی، تمرکز در کانون‌های سیاسی-اداری، همگونی ناهمگونی فضا از جنبه طبیعی و انسانی واحدهای سیاسی-فضایی و نقش و تأثیر نیروهای تأثیرگذار بر تقسیمات سیاسی فضا ثالثاً مؤلفه‌های ساختاری/اداری/اقتصادی از طریق مسائلی از جمله میزان کارآمدی مدیریت کلان اجرایی، پدیده بوروکراسی، استراتژی‌های توسعه ملی، منابع درآمدی دولت، سطوح مدیریت اجرایی، منجر به بازخوردها و تأثیراتی در جغرافیایی کشور شده است که در این میان منابع زیستی از جمله آب به شدت از این بازخوردها تأثیر پذیرفته و به شدت به سمت ناپایداری حرکت می‌کنند (شکل ۲).

شکل (۲): مکانیسم و فرایند تأثیرپذیری پایداری منابع آبی از ابعاد مدیریت سیاسی فضا



۶. نتیجه‌گیری

منابع آبی از جمله بنیان‌های زیستی موجود در یک فضای جغرافیایی هستند که حیات بشری به صورت مستقیمی به آنها وابسته است. در چند دهه گذشته به دلیل افزایش جمعیت، افزایش فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی در فضاهای جغرافیایی و همچنین تغییرات اقلیمی، پایداری منابع آبی به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است، به نحوی که این منابع آبی نمی‌توانند نیازهای نسل حاضر را تأمین کنند و این مسئله خلاف مقوله پایداری است که، مهم‌ترین گزاره و هدف آن، تأمین آب نسل حاضر و نسل‌های آینده است. مبتنی بر این مسئله در ارتباط با پایداری منابع

آبی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است اما با توجه به اینکه مسئله آب یک مسئله سیاسی - اجتماعی است کمتر به ابعاد سیاسی مؤثر بر پایداری منابع آبی پرداخته شده است. مسئله مدیریت سیاسی فضا و تصمیمات مدیران سیاسی بر فضای جغرافیایی دارای تأثیرات غیرقابل انکاری است؛ لذا پژوهش حاضر از جنبه نظری و از دیدگاه جغرافیای سیاسی به دنبال بررسی نقش مدیریت سیاسی فضا بر مسئله پایداری منابع آبی است. مقوله مدیریت سیاسی فضا دربرگیرنده ابعاد و مؤلفه‌های سه‌گانه شامل بُعد سیاسی و قانون‌گذاری - بُعد ساختاری - اداری - اقتصادی و بُعد تقسیمات کشوری (سازماندهی سیاسی فضا) است. در ارتباط با مقوله قانون‌گذاری و ارتباط آن با پایداری منابع آبی در یک حوضه آبریز می‌توان گفت؛ در کشورهای متعددی تعداد نهادهای قانون‌گذار، پایین بودن سطح هماهنگی و همسویی در تدوین قوانین بین سطح ملی و محلی، عدم برخورداری نهادهای متولی آب از اختیارات کافی، تمرکز قدرت در نهادهای قانون‌گذار، عدم توجه به نقش ذی‌نفعان در مدیریت منابع آب که در نهایت حکومت‌ها به این باور می‌رسند که منابع آبی جزء دارایی‌های آنهاست و تنها آنها باید مدیریت این منابع آبی را انجام دهند. بنابراین وجود قوانین و دیدگاه‌های خودمحرانه از طرف حکومت‌ها و دولت‌ها زمینه‌ای فراهم خواهد کرد که حکومت‌ها خود را مالک اصلی منابع آبی بدانند و در مدیریت منابع آبی بازیگران و ذی‌نفعان منابع آبی را قبول نداشته باشند. بنابراین عدم همکاری و همسویی در مدیریت منابع آبی از طرف حکومت و مردم صورت نگرفته و نهایتاً پایداری منابع آبی با چالش روبرو خواهد شد. در ارتباط با بُعد ساختاری - اداری - اقتصادی که دارای اهمیت زیادی در پایداری منابع آب است، می‌توان گفت اقدامات اجرایی ارتباط مستقیمی با پایداری یا ناپایداری منابع آبی دارند. از جمله مهم‌ترین مسائلی که در این بُعد دارای اهمیت فراوانی هستند می‌توان از دو پدیده شفافیت و سیاسی‌گری و لابی‌گری نام برد که در فرایند تدوین بودجه‌ریزی ملی، مسئله درآمدهای رانتی، عدم وجود احزاب و تشکل‌های دغدغه‌مند نسبت به پایداری منابع آبی، وجود پدیده بوروکراسی غیرتخصصی، ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی متولی مدیریت منابع آبی و عدم وجود انسجام در سیاست‌گذاری برنامه‌های توسعه ملی دارای اثرگذاری زیادی هستند. سومین بُعد مدیریت سیاسی فضا است که دارای اثر مهمی بر پایداری منابع آبی است، در این بُعد عوامل مختلفی بر

پایداری منابع آبی تأثیرگذار هستند که عمدتاً در نتیجه اقدامات دولت‌ها و حکومت‌ها جهت مدیریت بهینه فضا شکل انجام می‌گیرد. این بُعد که شامل پدیده نخست شهری است که جمعیت عظیمی در قالب یک شهر بزرگ در یک فضای جغرافیایی خاص بارگذاری می‌شود علاوه بر این در حومه این شهرها صنایع سنگین نیز مکانیابی می‌گردد. از عوامل مهم دیگر می‌توان از، عدم توزان در واحدهای استانی از جنبه وسعت و تمرکز جمعیت و فعالیت، عدم وجود هم‌تکمیلی ملی و منطقه‌ای، ناهمگونی اقلیمی در واحدهای استانی همجوار، پراکنش نامتوازن منابع آب و خاک و منابع معدنی موجود، تأثیرگذاری نیروهای غیررسمی بر فرایند تقسیمات کشوری و نهایتاً عدم توجه به همگونی جغرافیایی در تقسیمات استانی نام برد که از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر پایداری منابع آبی در یک حوضه آبریز هستند.

References

1. Adhikari, S (1997). Political Geography; New Delhi: Rawat Publications.
2. Ahmadipour, Z; Ghanbari, G; Karmi, G (2011). Political Organization of Space, Tehran, Armed Forces Geographical Organization Publication. **[In Persian]**
3. Ahmadipour, Z; Mirshekaran, Y; Hourcade, B (2014). Political Organization of Space in Extensive Structures, Geopolitics Quarterly, 10 (3), 176-199. **[In Persian]**
4. Alam, A (2012). Foundations of Political Science, Tehran, Ney Publication, twenty-fourth edition. **[In Persian]**
5. Ashtarian, K (2008). Institutional approach in technological innovation, Political Quarterly, 38(1), 1-14. **[In Persian]**
6. Appelgren, B.G (1995). Reforming Water Resources Sectors/ Factors and Approaches, Proceeding of the Expert Consultation on Water Policy Review and Reform, FAO, Rome, Italy, 25-27 Jan .
7. Bilen, O (1995). Setting up a Regional Water Policy Through an Integrated Water Resources Management Strategy/ The Turkish case, Proceeding of the Expert Consultation on Water Policy Review and Reform, FAO, Rome, Italy, 25-27 Jan.
8. Boelens, R (2008). The Rules of the Game and the Game of the Rules: Normalization and resistance in Andean water control, Wageningen University, The Netherlands.
9. Cameron, A M, Falleti, T.(2005). Federalism an the Subnational Separation of Power, Oxford University Press on behalf of Csf Association Publius.
10. Cetiran Consulting Engineers.(1977-1978). The Studies of Iranian Basic Plan of Land Use, The Study of Long-Term Strategy of Land Use plan, Under the supervision of Iranian Kingdom Organization for Planning and Budget, Tehran: Center for Planning and Land Use. **[In Persian]**
11. Chan, K.M; Balvanera, P; Benessaiah, K; Chapman, M; Díaz, S; Gómez-Baggethun, E; Gould, R; Hannahs, N; Jax, K; Klain, S; Luck, G.W (2016). Opinion: Why protect nature? Rethinking values and the environment. Proceedings of the national academy of sciences, 113.(6)
12. Chaves, H. M. L; Alipaz, S (2007). An Integrated Indicator Based on Basin Hydrology Environment, Life, and Policy: The Watershed Sustainability Index, Water Resource Management, 21 (5), pp. 883–895.
13. Coulson, A (1995). Local Government in Eastern Europe, Cheltenham, England: Edward Elgar.
14. Elshall, A.S; Arik, A.D; El-Kadi, A.I; Pierce, S; Ye, M; Burnett, K.M; Wada, C.A; Bremer, L.L; Chun, G (2020). Groundwater sustainability: A review of the interactions between science and policy. Environmental Research Letters, 15.(9)
15. Esmaili Fard, M; Firoz Kaveh, H (2017). Pathology of the water policies in Iran, Socio-Cultural Research Journal of Rahbord, 5(21), 169-97. **[In Persian]**
16. Finer, H (1971). The Theory and Practice Modern Government, 4th, ed, New York: Methoen.

17. Gholami, B; Ahmadi, S; Khaledi, H (2015). Political Organization of Space and Challenges in The Area of Iran (Case Study: Ilam and West Azerbaijan, Modares Journal of Spatial Planning Quarterly, 19 (2), 89-120. **[In Persian]**
18. Glassner, M; Fahrer C (2004). Political Geography, John Wiley and Sons, Inc, Third Edition.
19. Glassner, M (1993). Political Geography, New York: John Wiley & Sons INC.
20. Gleick, P.H (1998). Water in crisis: paths to sustainable water USE, Ecological Applications, pp. 571-579, by the Ecological Society of America.
21. Hafeznia, M. R; Ahmadypour, Z; Ghaderi Hajat, M (2012). Politics and Space, Mashhad, Papoli Publications. **[In Persian]**
22. Hafeznia, M.R (2008). in Class Dissection in MA 1386, Tarbiat Modares University. **[In Persian]**
23. Hafeznia, M.R; Kaviani Rad, M (2014). Philosophy of political geography, Tehran, Iran: Research Institute of Strategic Studies Publications. **[In Persian]**
24. Hafeznia. M.R; Ghaderi Haja; M; Ahmadipour, Z (2010). Intoxication of Politics and Space in Political Geography, Volume 42, Issue 2. **[In Persian]**
25. Hafeznia. M.R; Roumina. E; Ahmadypour. Z; Fani A.A (2013). Political Management of Space in Unitary State Systems, Geopolitics Quarterly, Volume 9, Issue 29. **[In Persian]**
26. Heywood, A (2012). Politics, Publisher: Bloomsbury Academic, Fifth Edition.
27. Hosseini, S.H; Sediqi, A (2015). The spatial Planning Analysis of Mashhad Therapeutical Spaces with Passive Defense Approach, Spatial Planning Quarterly, 6 (2), 335-361. **[In Persian]**
28. Karimpour, Y (2002). Introduction to Iran Administrative Divisions, Vol. 1, Tehran: Iranian Association of Geography. **[In Persian]**
29. Kazemi, H (2013). Institutionalism as a model for political analysis Pizhuhish-i Siyasat-i Nazari: Research in Theoretical Politics, (13), 1-27. **[In Persian]**
30. Kuiypers, C.B.F (1991). Integrated Water Management in the Netherland, Myth or Practice. In Ed. Biswas and et. Al, Water for Sustainable Development in the 21th Century. Oxford University Press, 1993.
31. Lianqing, X; Yongkun, L; Zhenghang, F; Jiyou, L (2012). Optimal Utilization Simulation and Decision Making on Water Resources System. Procedia Environmental Sciences, 12, 1097-1103.
32. Macmillan, M; Alishtair (2009). The Concise Oxford Dictionary of Politics, Oxford Press.
33. Mirheydar, D; Rasti, O; Mirahmadi, F. S (2015). The Foundations of Political Geography, Tehran, Samt Publications. **[In Persian]**
34. Mokhtari Hashi, H (2022). Politics and Space: A Theoretical Analysis of the Impact of Neoliberalism on Water Crisis, The Journal of Spatial Planning, Volume 26, Issue 1. **[In Persian]**
35. Moumeni, F (2006). The role of the state and the market in the national

- development process (an institutional assessment). *The Economic Research*, 6(2), 133-59. **[In Persian]**
36. Muir, R (1997). *Political Geography: A New Introduction*, London: Macmillan.
37. Nori Esfandiari, A (2021). *Appropriate structure of water resources management*, Tehran, Iran water management think tank. **[In Persian]**
38. Pearce, D.W; Markandya, A; Barbier, E.P (1989). *Blueprint for a Green Economy*; Earthscan Publications: London, UK.
39. Ralston, A.D. (2016). *Introduction to special Topic Forum*, *New Frontiers In Network, Theory Development*, *Academy of management review*.
40. Rashidi, M (2014). *The Geopolitical Pathology of Planning in the Iranian Territorial Space With Spatial Planning Approach and Providing Strategic Model*, Doctoral Dissertation in Political Geography, Tehran: Geography Faculty, University of Tehran. **[In Persian]**
41. Rogers, P; Hall, A.W (2003). *Effective Water Governance*. Vol. 7, *Global Water Partnership*, Stockholm, Sweden.
42. Rosenbloom D (1989). *Public Administration: Understanding Management: Politics and Law in the public Sector*, Random House.
43. Rudestam, K; Langridge, R (2014). *Sustainable yield in theory and practice: Bridging scientific and mainstream vernacular*. *Groundwater*, 52(S1).
44. Short, J.R (1982). *An Introduction to Political Geography*, London: Routledge & Kegan Paul.
45. Taheri, A (1993). *Local government and decentralization*; Tehran, Ghoomes Publications. **[In Persian]**
46. Tajik, M.R (2002). *An Introduction to Strategies of The Islamic Republic of Iran's National Security*, Vol.1, *Approaches and Strategies*, Tehran: The Culture of Dialogue Publications. **[In Persian]**
47. Taylor, A (1975). *A System Approach to the Political Organization of Space*, *Social Science Information*, University of Alberta, Published by Sage Pub.14.7
48. United Nations Development Programme, (2012). *Institutional and Context Analysis Guidance Note*, Oslo Governance Centre, Oslo.
49. World Bank, (1993). "Water Resources Managment/a World Bank Policy Paper".

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

